



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.22517758.2022.12.3.1.4>

آسیب شناسی از خودبیگانگی از منظر قرآن در سازمان‌های آموزشی (مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه آزاد ساری)

رقیه صادقی آهنگری^۱، حمید محمدقاسمی لنگرودی^۲، سید احمد میریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۲

چکیده

این مقاله با هدف آسیب شناسی از خودبیگانگی از منظر قرآن در سازمان‌های آموزشی، در میان کارکنان دانشگاه آزاد ساری شده است. از خودبیگانگی پدیده‌ای است که تأثیر عملی بسیار زیادی بر زندگی انسان داشته، جهت و هدف‌ها را به سمت و سوی خاصی سوق می‌دهد. هنگامی که انسان دچار از خودبیگانگی می‌شود، هویت و ماهیت اصلی خود را از یاد می‌برد و رفتاری را در پیش می‌گیرد که خارج از دایره انسانیت است و از شخصیت سالم و متعادل بیرون می‌آید. این امر پیامدها و عوارض جبران ناپذیری بر شخصیت انسان به جای می‌گذارد که اثرات آن نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت نیز گریبان‌گیر آدمی می‌گردد. شناخت این آثار از آن جهت که می‌تواند انسان را در مبارزه و پیشگیری از آن راهنمایی کرده و از نفوذ بیشتر این عامل مخرب جلوگیری به عمل آورد، مفید و مثمر خواهد بود. طرح پژوهش توصیفی-همبستگی می‌باشد و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه کارمندان دانشگاه آزاد ساری بودند. نمونه پژوهش شامل ۳۰۰ کارمند بود که بر اساس جدول مورگان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی (شامل ضریب همبستگی ساده پیرسون و رگرسیون چندگانه) انجام شد. نتایج نشان از تأثیر مثبت متغیرهای پژوهش در دانشگاه آزاد ساری در بین کارمندان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سازمان‌های آموزشی، از خودبیگانگی، آسیب‌های از خودبیگانگی، دانشگاه آزاد ساری.

^۱ - دانشجوی دکتری. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. Ru.sadeghi@gmail.com

^۲ - دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول)، ghasemi831@yahoo.com

^۳ - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. Ahmad.miriyan@yahoo.com

بیان مسأله

مفهوم از خودبیگانگی، عنوانی کلی برای بسیاری از دردهای فردی و اجتماعی انسان است. اگر مشکل انسان به‌طور کلی از خودبیگانگی او باشد، حل این مشکل در گرو رفع از خودبیگانگی است؛ اما اینکه از خودبیگانگی چیست و چرا پیش آمده و چه کارهایی در زندگی عملی انسان به رفع آن منجر می‌شود، مستلزم شکافتن این مفهوم و تعبیر آن بر حسب مفاهیم عملی است. در بینش قرآنی، از خود-بیگانگی یک جنبه فکری و روانی دارد که دارای وسایل و مظاهر و پیامدهایی است. بشر از خود بیگانه، که خود را به جای دیگری تصور می‌کند، طبیعتاً، ماهیت فرد دیگر را به‌عنوان ماهیت خود گمان می‌کند و این ماهیت و شاکله هر چه باشد، انسان از خود بیگانه، نقشی و ترسیمی درخور و شایسته با آن خواهد داشت. این ماهیت و شمایل دیگر، در بیشتر موارد، ماهیت و ترسیمی است که بر پایه باورها و عقاید انسان از خود بیگانه، نقش پذیرفته است. در قرآن کریم نسبت به، غفلت و فراموشی از خود و تسلیم و اطاعت انسان، نسبت به غیر خدا، اخطار و تذکر داده شده است، و از شرک، اطاعت از ابلیس و خواهش‌های نفسانی و پیروی نسنجیده از آباء و اجداد و سران و رجال کفر و ... سرزنش و ملامت شده است. تسلط و چیرگی شیطان بر آدمی و توجه دادن نسبت به آن نیز مکرر و به دفعات در کلام الهی بیان شده و نسبت به ضلالت انسان، به خاطر تحریک و اغواء عفریتان جن و انس، اخطار داده شده است. در فرهنگ و نگرش قرآنی، ماهیت بشر را روح جاویدان او شکل می‌دهد و آدمی تشخیصی از او بی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶) دارد؛ و زندگی حقیقی انسان خانه آخرت است که با سعی و کوشش خالصانه و توأم با اعتقاد خود در این دنیا آن را پایه‌گذاری می‌کند. در قرآن کریم تعبیر متعددی درباره رابطه انسان با خویشتن مطرح شده است، مانند: «خودزیانی» و «خود فراموشی». از جمله در سوره اعراف کلام خداوند است که می‌فرماید: «قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف/۵۳)؛ آنها سرمایه‌های وجودی خود را از دست داده‌اند و معبودهایی که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند (نه راه بازگشتی دارند و نه شفیعیانی). خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (زمر/۱۵)؛ بگو زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش را از دست داده‌اند.

شهید مطهری در کتاب فطرت خویش آورده است: «از خود بیگانگی یکی از موضوعاتی است که امروزه در جهان مطرح است. در اروپا این مطلب از قرن نوزدهم به بعد در سلک واژه‌های رایج درآمد. ابتدا توسط «هگل» مطرح شد؛ سپس در مکتب مارکس و سارتر و بعد در مکتب روانکاوان جدید و در جامعه‌شناسی «دورکیم» به انحاء دیگر این مسأله را مطرح کرده‌اند، بدون اینکه خود را شناسانده باشند، چون مسأله خودبیگانگی اولین سؤالش این است که خود آن خود چیست که صحبت از بیگانگی-اش می‌کنی؟ آخرش می‌گویند: انسان از خود بیگانه شده، اول باید آن خود را به ما بشناسانید که چیست تا بعد «بیگانگی با خود» مشخص شود. بدون شناخت خود نمی‌توان خود بیگانگی را تصور نمود. اساس فلسفه‌های مادی بر این است که اصلاً خود یک امر اعتباری است. تمام فلسفه‌های مادی بر این عقیده‌اند که انسان، خودی ندارد آنچه که به‌عنوان خود می‌پندارد یک مفهوم انتزاعی است نه واقعی و با چنین دیدگاهی چگونه خود بیگانگی را می‌توان تصور نمود.» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۶۶) یا دکتر سروش در کتاب اوصاف پارسایان خود این‌طور بیان می‌کند که: «از خود بیگانگی بدین معنا نیست که کسی آن نباشد که می‌تواند باشد؛ یعنی استعدادها نرفته خویش را به فعلیت نرسانده باشد. کودکان استعدادها فراوانی دارند که به فعلیت در نیاورده‌اند. اما هرگز نمی‌توان گفت که از خود بیگانه‌اند و نمی‌توان گفت ما چون هنوز به مراحل می‌توانیم برسیم نرسیده‌ایم و قوای خفته خویش را به میدان فعلیت نکشاده‌ایم، پس از خود بیگانه گشته‌ایم. از خود بیگانگی، تنها در مورد موجودات مدرک معنا پیدا می‌کند؛ بدین نحو که موجود چیزی باشد، اما تصورش از خویشتن چیز دیگری باشد و این امری است که نه تنها ممکن است، بلکه واقعیت دارد و امری شایع هست. فراوانند کسانی که وجودشان صورتی دارد، اما تصویری که از خود دارند، صورتی دیگر است. بدین ترتیب آدمی در واقع دو خود پیدا می‌کند، خود واقعی و یک خود وهمی که تصویر نادرست آن خود واقعی است. انسان می‌تواند در دنیایی زندگی کند که خود ساخته است و با عالم واقع فرسنگ‌ها فاصله دارد و عمر خویش را در آن سپری می‌کند. درست مثل کسی که در خواب گمان می‌کند، بیدار است و تنها پس از بیداری می‌فهمد که خواب بوده است؛ از این رو، انسان می‌تواند خودی کاذب داشته باشد و معنای از خودبیگانگی، همین است که

تنگ دارد، برای این است که کسی که خدا را فراموش کند، و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوشش‌های خود را منحصر در آن کند، و فقط به اصلاح زندگی دنیایش بپردازد، و روزبه‌روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود، و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود، و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی‌اش به جایی منتهی شود، پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می‌برد، و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، صرف‌نظر از غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملاپمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف‌نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده، و ترس از فراق آنچه بر آورده شده به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست، و ملکی دارد که زوال پذیر نیست، و عزتی دارد که مشوب با ذلت نیست، و فرح و سرور و رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه‌اش را تعیین کند و یا سر آمدی آن را به آخر برساند، و نیز یقین می‌کند که دنیا دار مجازات است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پیشیزی بیش نیست، اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده قانع می‌شود، و معیشتش هر چه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی‌بیند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴۱، ص ۹۴۱)

معنویت و توجه به خدا که از شناخت حقیقی انسان نسبت به خود سرچشمه می‌گیرد، به اندازه‌ای در اسلام پر اهمیت است که هر کس هر چند از نعمت‌های مادی برخوردار ولی از خدا و روی او رویگردان باشد، زندگی او سامانی ندارد و از سختی و تنگی معیشت رنج می‌برد و رفاه را در زندگی خویش احساس نمی‌کند، هرچند دورنمای آن زیبا و جالب باشد و این پیامدی است که در نتیجه از خودبیگانگی بدان گرفتار شده است.

روشن است تعبیر «معیشت ضنک» تنها به معنی فقر و تنگدستی نیست، بلکه با وسعت مال و فراوانی امکانات هم

انسان از خویشتن تصویری غلط ساخته باشد نه آنکه دو خود در داخل یک «خود» لانه کرده باشد.» (سروش، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸). با توجه به تشریح هدف پژوهش، این مقاله در پی آن است که آسیب‌شناسی از خودبیگانگی از منظر قرآن در سازمان‌های آموزشی (مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه آزاد ساری) مورد بررسی قرار دهد.

ادبیات نظری تحقیق

آسیب‌های دنیوی از خودبیگانگی در قرآن

مراد از آسیب‌های دنیوی آن دسته از آثار و تبعاتی است که انسان در همین دنیا بدان دچار می‌گردد. مادام که آدمی زنده است و در این دنیا زندگی می‌کند، امکان گرفتار شدن به این آسیب‌ها وجود دارد. در ادامه با بررسی آیات قرآن، عناوین مستخرج معرفی و شرح داده می‌شود:

۱. تنگی معیشت

یکی از آسیب‌های از خودبیگانگی در دنیا، تنگ شدن معیشت و زندگی برای انسان است. این تنگی معیشت در دو بُعد نمایان است: ۱. به سبب نقص وسایل مادی ۲. به سبب خشنود نبودن از زندگی و مطمئن نبودن به آن، هر چند وسایل مادی هم به حد وفور داشته باشد. (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۰۲) خداوند دل‌های چنین افرادی را خیلی تنگ و بدون گنجایش می‌گرداند که نور حق را نمی‌توانند دریافت کنند. این انسان‌ها به واسطه آنکه خود را فراموش کردند و در نتیجه از یاد خدا غافل گشتند، هر چقدر هم از تمتعات دنیایی بهره‌مند باشند، باز هم زندگی دنیوی‌شان، تنگ و ضیق و رنج‌آور است.

انسان از خودبیگانگی خدا را فراموش کرده و از ذکر و یادآوری او روی‌گردان است و هر کس از ذکر خدا روی‌گردان شود، زندگی مشقت‌بار و سختی خواهد داشت؛ از این رو، این شخص دچار سختی و مشقت است. در اشاره به این موضوع قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ لَعَمِيشَةً ضَنْكًا» (طه/۱۲۴)؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت.

معیشت تنگ، به حالتی گفته می‌شود که درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته و زندگی برای او دشوار شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۲۷) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «و اگر فرمود: کسی که از ذکر من اعراض کند «معیشتی ضنک» یعنی

بنابراین تنگی معیشت یکی از پیامدها و آسیب‌های دنیوی از خودبیگانگی می‌باشد.

۲. بی‌هدفی

انسان از خود بیگانه به دلیل دیگرگرایی هدف خاصی را تعقیب نمی‌کند و در زندگی خود سرگردان است. قرآن منافقان را قومی از خودبیگانه می‌داند که به واسطه این صفت دچار بی‌هدفی شده‌اند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلا يُذْكَرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لا إِلَى هُؤُلَاءِ وَلا إِلَى هُؤُلَاءِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۲-۱۴۳)؛ منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند، و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. میان آن [دو گروه] دو دلدند نه با اینانند و نه با آنان. و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت.

خداوند متعال در این آیه مبارکه بیان می‌کند که منافقان افراد سرگردان و بی‌هدفی هستند و به خدا اطمینان ندارند و بر جایگاه استواری پای‌بند نیستند و برای خود وجود مستقل و هدف‌های خاص و بزرگواری و آبرویی ندارند تا آنان را از ریا و چاپلوسی باز دارد. چنین است که لرزان و سرگردانند؛ نه جزء مؤمنانند و نه در صف کافران. جماعت منافق، مردمان مضطرب و بی‌هدفی هستند و همواره با تردید و تردد زندگی می‌کنند. چنین انسانی به بیان حضرت علی (علیه السلام) مصداق و مورد «يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۷۰)؛ به هر سو که باد می‌وزد میل می‌کنند، هستند. آن‌ها افراد سرگردان و بی‌هدف و فاقد برنامه و مسیر مشخص‌اند. آن چه باعث می‌شود منافقان پیوسته دچار حیرت و سرگردانی باشند، تضاد درون و برون آن هاست که نمی‌خواهند کسی از درون آنان آگاه شود و چون نگران فاش شدن اسرار باطنی و افشای چهره واقعی خویش هستند، پیوسته در سرگردانی و بی‌هدفی به سر می‌برند.

از منظر قرآن آفرینش آسمان و زمین و هر آن چه در آنهاست بیهوده نبوده است. انسان موجودی الهی است و در نتیجه هدفی هم که انتخاب می‌کند باید برای رسیدن به ریشه و اصل خودش باشد. باید استفاده از نعمت‌های دنیوی و لذت‌ها و شادی‌ها و حتی تحمل غم‌ها و ناراحتی‌ها را در جهتی قرار دهد تا او را به اصل خویش

انسان اعراض کننده از یاد خدا، دارای معیشت ضنک است، مال و ثروت، نمی‌تواند همواره مایه آرامش و آسایش باشد و بهره‌مندی صحیح و انسانی، نیز باید مورد توجه قرار گیرد، در سوره «زخرف» خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» (زخرف/۳۳) که این آیه درصدد بیان معیار نبودن مال و ثروت و مقامات مادی و دنیوی در نظام ارزشی اسلام است و بر اساس این آیه تنگی در معیشت تنها منحصر به امور مادی نیست؛ زیرا آن کسی هم که خانه باشکوه دارد، باز دارای معیشت ضنک است.

شخصی که دچار از خودبیگانگی شده، قادر به شناخت خداوند و معرفت نسبت به او نخواهد بود. اگر کسی خدا را فراموش کند و با او قطع ارتباط کند، دیگر چیزی جز دنیا باقی نمی‌ماند که به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد و در نتیجه همه تلاش‌های خود را منحصر در آن می‌کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می‌پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری می‌دهد و این معیشت، وی را آرام نمی‌کند، برای این که هر چه به دست می‌آورد به آن قانع و راضی نمی‌شود و چنین کسی در حالت فقر و تنگی به سر می‌برد و همیشه دلش علاقمند به چیزی است که ندارد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به یاد او بود، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و ملکی زوال‌ناپذیر و عزتی دور از خواری دارد، و یقین می‌کرد که دنیا خانه گذر است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت اندکی بیش نیست و آن گاه دلش به آنچه خدا روزی‌اش کرده قانع می‌شد و زندگی دنیا برایش کم اهمیت می‌گردید و سختی‌ها برای او آسان می‌گردید. کسی که از یاد خداوند متعال اعراض کند، هدف آفرینش و حیات پس از مرگ را نیز فراموش می‌کند و همه چیز را در دنیا خلاصه می‌بیند؛ لذا هیچ گاه از دنیا سیر نمی‌شود. حتی اگر در دنیا از ثروت و امکانات فراوان برخوردار باشد، همچنان عطش دنیاخواهی در وجودش باقی می‌ماند و هیچ گاه سیراب نمی‌شود. مشکل اصلی این‌گونه افراد تشنگی روح آن‌ها است و تشنگی روح را نمی‌توان با آب مادیات برطرف کرد. این تشنگی، تنها با خنکای یاد و ذکر خداوند رفع خواهد شد و رویگردانی از یاد او، انسان را برای همیشه در بیابان سوزان سختی‌ها رها خواهد کرد.

در طول تاریخ بشر، این خطاها بر سر راه کسانی قرار گرفته است که به معنای صحیح هدف نیندیشیده و یا آن را نیافته‌اند. از این رو، به غلط آن چه را که لازمه زندگی و یا از اجزای حیات دنیوی بشر بوده و در مواردی ایده‌آل برای بخشی از زندگی به حساب می‌آمده است، هدف برای کل حیات تلقی کرده‌اند و با توجه به چگونگی این تلقی و انتخاب، دچار سردرگمی و بی‌هدفی در زندگی گشته‌اند. به طور مسلم بشر برای هدفی آفریده شده است. هدفی که به خود انسان بر می‌گردد و این هدف جز تکامل انسان از صورت یک ذره بی مقدار تا صورت یک انسان کامل که جانشین خداوند در زمین گردد، نمی‌باشد.

خداوند متعال در آیات مختلفی آفرینش انسان و جهان را دارای هدف معرفی کرده و توصیه نموده تا بشر در راستای همان اهداف حرکت نماید تا در نهایت به جایگاه واقعی خود دست یابد و به قرب الهی نایل شود. از جمله خداوند در سوره ص می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص/۲۷)؛ و آسمان و زمین و آن چه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده [و حق‌پوشی کرده] اند، پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند.

در تفسیر این آیه گفته شده: چون کفار در اثر متابعت هوی از طریق حق و از راه سعادت باز مانده و در اثر غفلتشان از درک حقائق محجوب گردیده‌اند. این است که به القاء شیطانی چنین گمان کردند که خلقت آسمان‌ها و زمین بیهوده و بی‌هدف خواهد بود. (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۱۴۶) در حالی که از نظر قرآن جهان آفرینش بیهوده خلق نشده، بلکه تمامی اجزا و عناصر آن برای هدف و غرض مشخصی خلق شده‌اند.

مسأله مهمی که خداوند در آیات مختلف بر آن تأکید دارد هدف-دار بودن خلقت است، هنگامی که در جهان بینی خود این مطلب را پذیرفتیم که این عالم وسیع از ناحیه خداوند بزرگ بیهوده آفریده نشده، بلافاصله به دنبال هدف آن می‌رویم و بالعکس اگر بر این نظر، خط بطلان کشیده شود انسان دچار بی‌هدفی شده و از اهداف الهی فاصله می‌گیرد. کلام الهی گواهی می‌دهد انسان در این دنیا به باطل آفریده نشده است و از خلقت جن، انس و آدم گرفته تا سایر موجودات هر کدام برای هدفی معین و عالی آفریده شده‌اند. لذا هر کس که خود و هدف

برساند. انسان از خود بیگانه؛ با محصور کردن حیات خود در محدوده نیستی‌های دنیا، فطرت عقل را که بر هستی جاودان و حیات ابدی انسان اذعان دارد، نادیده می‌انگارد و در نتیجه عمر زودگذر خود را در غفلت از همه حقایق عالم سپری می‌کند. این غفلت و محرومیت از حقایق موجب می‌شود که انسان در تعیین هدف و معیار صحیح برای زندگی، دچار تحیر و بی‌هدفی گردد تا جایی که بی‌هویتی و سرسپردگی‌های متلون وجود او را در بر می‌گیرد. قرآن حکیم به دفعات، در مناسبت‌های گوناگون و در قالب بافت‌ها و سیاق‌های مختلف معنایی، البته در بسیاری از موارد با مضمون و حتی تعبیر همانند و یکسان، این حقیقت را گوشزد می‌نماید که آفرینش هستی و تمامی موجودات و مخلوقات - و از جمله انسان - دارای برنامه ویژه و در راستای هدف مهم و ارزشمندی بوده و به اصطلاح قرآن، بر حق بوده است و به هیچ روی، جهان و جهانیان و خلقت آنها، «پوچ» (باطل)، «عبث» (بیهوده) و «لعب» (بازیچه) نمی‌باشد.

افرادی که به بیماری از خودبیگانگی مبتلا هستند خود را به همه چیز در این دنیای بزرگ مشغول می‌کنند اما احساس می‌کنند که زندگی بی معنا و بی حاصل است و به خواسته واقعی خود نرسیده‌اند. امام علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۰۹)؛ هر کس خود را به غیر خویشتن سرگرم سازد، در تاریکی‌ها سرگردان می‌ماند و به هلاکت-ها در می‌افتد.

«هر انسانی مجموعه‌ای از عیوب و نقصان‌ها و نقاط ضعف را در خود دارد و تنها راه نجات او پرداختن به اصلاح آن‌هاست تا به تدریج به صورت انسان کاملی درآید و شایسته قرب خدا و نام‌والای خلیفه الله شود؛ ولی کسی که به بیرون خویش یعنی به انسان‌های دیگر یا مسایلی از قبیل: مال و مقام و ثروت و جاه بپردازد، بی‌هدفی، سرگردانی و گرفتاری او یقینی است و از آن اسف‌بارتر این که شیاطین، چنین انسان غافل را در طغیان‌ش تشویق می‌کنند و اعمال زشت او را چنان زینت می‌دهند که جزو نقاط قوت خود می‌شمرد و به آن افتخار می‌کند. بدیهی است چنین انسان گرفتاری راه نجاتی نخواهد داشت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۶۷)

و خدا فراموشی، خود فراموشی نیز همان اثر را به دنبال خواهد داشت. از این جهت خداوند در آیات دیگر به آنها گوشزد می‌کند تا بر کسی اهمیت آن پوشیده نماند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید/۴۶)؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان‌ها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آن‌ها فاسق بودند؟ این آیه شریفه عتابی است از ناحیه خداوند به مؤمنین به خاطر قساوتی که دل‌هایشان فرا گرفته و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی‌شوند. حتی کتابی هم که از ناحیه خداوند نازل شده آن را نرم نمی‌کند و در آخر این که ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می‌کند که کتاب خدا بر آنان نازل شد و در اثر آرزوهای طولانی دل‌هایشان دچار قساوت گردید. (الطباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۳۳) و لذا مؤمنان باید هوشیار باشند که اگر همانند اهل کتاب دچار آرزوهای طولانی و دراز شوند و در بند آن‌ها گرفتار آیند، این مسأله باعث می‌شود تا به قساوت قلب دچار شوند و نتیجه چنین امری آن خواهد شد که در مقابل ذکر خدا خاشع نبوده و پیام الهی در آن‌ها اثرگذار نباشد. مادام که پیام خداوند در آن‌ها اثر نکند، نمی‌توان انتظار داشت که به حقیقت وجودی خویش دست یابند. بنابراین فراموشی خود که متأثر از فراموشی خداست، پیامدی همچون قساوت قلب به دنبال دارد.

در تأکید این سخن به روایتی قدسی خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) استناد می‌شود. آن جا که خداوند فرموده است: «يَا مُوسَىٰ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَىٰ كُلِّ خَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الدُّنُوبَ وَإِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۷)؛ ای موسی! به زیادی مال شاد مباش و بر خود مبال و یاد مرا در هر حال کنار مگذار؛ زیرا جمع کردن مال، گناهان را فراموش سازد و رها کردن یاد من دل‌ها را سخت و تیره کند.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نیز آمده است: «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ؛ ففِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۶۴)؛ از غفلت بپرهیز؛ زیرا که در آن، قساوت دل است.

از آفرینش خود و جهان پیرامونش را به درستی درک نماید، در راستای اهداف عالی الهی قدم بر می‌دارد و هر آن کس که از حقیقت وجودی خویش فاصله گیرد، دچار حیرت و بی‌هدفی خواهد شد.

۳. قساوت قلب

قساوت نوعی بیماری روانی و عقلی است که در اثر آن، زمینه شناخت حقیقت و پذیرش حق در انسان نابود می‌شود. کسانی که مبتلا به بیماری قساوت هستند گوششان به سخن حق بدهکار نیست و حرف حق در آنان اثر نمی‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ص ۳۴۱) قلب نیز همان چیزی است که به انسان شایستگی فهمیدن آیات الهی را می‌بخشد و به همین دلیل اگر این منبع مهم و اساسی در بسته و مهر شده باشد و به درستی وظیفه‌ی خود را انجام ندهد، فرد به هیچ وجه قادر به فهم چیزی نخواهد بود: «وَوَطِّعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه/۸۷)؛ و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، در نتیجه قدرت درک ندارند. در نتیجه فهم آیات الهی در گرو کار درست و صحیح قلب است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۷۳)

در قرآن کریم خداوند با لحنی عتاب برانگیز افراد از خود بیگانه‌ای را که از یاد خدا محروم شده و دچار قساوت قلب گردیده‌اند، در گمراهی آشکار معرفی می‌کند: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (زمر/۲۲)؛ پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند، اینانند که در گمراهی آشکارند.

کسی که از یاد خدا خودداری کند، باطنش کور گشته، آیات و جلوه‌های الهی را نمی‌بیند. آن کوری باطنی و فراموشی آیات و مظاهر جمال و جلال الهی، دیدگان او را بر شناخت خود بسته و وی را از خویش فاصله داده است. «چون چشم قلب این فرد به واسطه قساوت کور است، اگر هزار چراغ روشن باشد و چشم بسته نباشد و روی آینه قلب باز باشد هیچ نمی‌بیند و درک نمی‌کند و قابل علاج هم نیست.» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۰۲) بنابراین اشخاص قاسیه‌القلوب با آیات خدا متذکر نمی‌شوند و به سوی حقی که آیات خدا بر آن دلالت می‌کند راه نمی‌یابند. در نهایت کسی که به هر دلیلی از ذکر و یاد خدا، دوری می‌کند. هم چنانکه یکی از فواید ذکر خدا، بصیرت دل و نورانیتش می‌باشد- در مقابل با دوری از یاد خدا، به قساوت قلب مبتلا می‌گردد.

نیک روشن است همان‌طور که خدا فراموشی باعث قساوت قلب می‌گردد، با توجه به ملازمه بین خود فراموشی

آیه در مقام بیان کسانی است که شیطان بر آن‌ها تسلط یافته و سبب تسلط یافتن او بر بنی آدم این است که شیطان را دوست می‌دارند و مطیع او می‌گردند و آن‌ها کسانی می‌باشند که شیطان بر آن‌ها مسلط گردیده و به وسوسه آنان را به شرک و می‌دارد؛ زیرا که شیطان شالوده کفر و فساد است. هر کس دانسته یا ندانسته رو به او آرد و مطیع او گردد، او را اغوا می‌گرداند و چون شالوده باطل و فساد است، هر کس رو به وی آورد و مطیع او گردید، پس تابعین خود را به وسوسه به شرک و کفر می‌کشاند (امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۴۰) اگر انسان تفسیر درستی از خود نداشته باشد و موقعیت خود را در نظام هستی نشناسد، تدبیر ولایتش به دست شیطان سپرده می‌شود و اغواگری‌ها و وسوسه‌های شیطان در او اثر می‌گذارد. در حقیقت شیطان تنها بر کسانی حکومت و سلطنت دارد که او را دوست می‌دارند و کسانی که به سبب اغواگری او برای خدا شریک قرار داده‌اند. توجه کنیم که شیطان در حدّ وسوسه به سراغ مؤمنان هم می‌آید، ولی نمی‌تواند بر آنان تسلط یابد و آنها را به انجام دستورات خود ملزم سازد، ولی مشرکان و کافران و دوستان شیطان به مرحله‌ای رسیده‌اند که در برابر شیطان تسلیم هستند و هر چه او فرمان دهد همان را می‌کنند.

در همین راستا منافقان از گروه‌های از خودبیگانه‌ای است که به سبب این امر، دچار این آسیب شده و شیطان بر آنان مسلط شد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله/۱۹)؛ شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند.

آیه تعبیر به جمله «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ» نموده که اشاره به این است که نیروی شیطانی و جاذبه او بر حسب طبع بر اندیشه منافق غلبه خواهد داشت. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳۷) منافقان دروغ گو و مغرور به مال و مقام سرنوشتی جز این ندارند که در بست در اختیار شیطان و وسوسه‌های او قرار می‌گیرند، و خدا را به کلی فراموش می‌کنند، نه تنها منحرف می‌شوند که در زمره عمال شیطان و اعوان و انصار و لشکر و حزب او برای گمراه ساختن دیگران قرار می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۶۲)

«سنگدلی و قساوت قلب نتیجه غفلت و دوری از معارف الهی است؛ زیرا عامل مهم لطافت روح و انعطاف قلب در برابر حق، یاد خداست. هنگامی که ریزش باران رحمت ذکر الهی از سرزمین دل قطع شود، قلب او به صورت بیابان خشک و سوزانی در می‌آید که پر از سنگلاخ وحشتناک است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۸۴) دلی که برای مدتی از طرف خدا نور هدایت به آن افافه نشود و عوامل غفلت آن را به روزمرگی بیاندازد، حالت رقت و انفعال را از دست می‌دهد و دیگر موعظه هم به او نفعی نمی‌رساند و کم‌کم فراموش می‌کند که اصلاً برای چه آفریده شده، کجا می‌خواهد برود، انبیاء برای چه آمده‌اند، دستگاه رسالت، امامت و شهادت برای چه بود و ... این فراموشی و غفلت موجب می‌شود که دل‌ها مثل سنگ سخت شود.

مصدق بارز از خودبیگانگی که دچار قساوت قلب شده اند را می‌توان در گروه‌های تکفیری دید؛ گروه‌هایی همچون داعش که به راحتی سر می‌برند و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند؛ یا گروه طالبان که انسان‌ها را می‌کشند و آثار فرهنگی را تخریب می‌کنند؛ یا نیروهای نظامی عربستان که یمن را ویران کرده‌اند و انسان‌های بی‌شماری را کشته‌اند. اینان دنباله رو همان جانپان و سنگ‌دلانی هستند که حادثه کربلا را رقم زدند و خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در نهایت قساوت و بی‌رحمی و بی‌احترامی، شهید و اسیر کردند.

۴. تسلط شیطان بر انسان

شیطان دشمن قسم خورده‌ی انسان از ابتدای خلقت تا انتهای آن می‌باشد که هدف خود را با دعوت و ایجاد جاذبه به سوی باطل دنبال می‌کند و تنها سراغ کسانی می‌رود که راه را برای نفوذ او بازگذاشته‌اند و مجوز ورودش را در کشور وجودشان صادر کرده‌اند. از آیات قرآن کریم بر می‌آید انسانی که دچار خودبیگانگی شده، شیطان سراغ او می‌رود و همواره با او خواهد بود تا او بر او تسلط یابد. خداوند یکتا می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل/۹۹-۱۰۰)؛ چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند، و بر کسانی که آن‌ها به او [خدا] شرک می‌ورزند.

آیات قرآن گواهی می‌دهد که شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. اگر چه در آغاز شیطان بر هیچ فردی تسلط ندارد و در مراحل بعدی نیز بر مؤمنان ثابت قدم، ولایت ندارد، و مخلصان نه تنها از سلطه او در امانند (حجر/۴۱)؛ بلکه از فریض نیز محفوظند؛ ولیکن او پیوسته، در کمین انسان است و هدف او چیزی جز تسلط و چیرگی بر انسان نیست.

روش تحقیق:

طرح پژوهش توصیفی- همبستگی می‌باشد و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه کارمندان دانشگاه آزاد ساری بودند. نمونه پژوهش شامل ۳۰۰ کارمند بود که براساس جدول مورگان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی (شامل ضریب همبستگی ساده پیرسون و رگرسیون چندگانه) با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شد.

در واقع نه تنها منافقان بلکه هر انسانی که از خدا غافل است، با رفتن به دنبال شخصیت کاذب خود و خواسته‌های نفسانی و شهوات حیوانی، طبیعت خاکی را بر فطرت الهی خود مقدم داشته و خود اصلی و انسانیت خود را که وابسته به فطرت است از یاد برده، گرفتار خودفراموشی می‌شود و در نتیجه با از دست دادن بصیرت انسانی راه را برای سلطه شیطان هموار می‌سازد.

تلاش شیطان بر آن است تا ادراک آدمی را در اختیار گیرد و از این طریق بر وی غلبه یابد. حصول چیرگی او در یک فرآیند تدریجی و مستمر اتفاق می‌افتد. شیطان نمی‌تواند به صورت مستقیم بر انسان مسلط شود و اعمال ولایت کند، بلکه در قوه وهم و خیال آدمی نفوذ می‌کند و با وسوسه و القا، انسان دچار مغالطه در اندیشه و بینش می‌کند. انسانی که دچار از خودبیگانگی شده، به دلیل این که شناخت درستی از خود و خلقت خویش ندارد، زمانی که با این حربه شیطان مواجه می‌شود، خود را باخته و شناختش واژگون می‌شود. در نتیجه شیطان بر او سلطه یافته و راه شناخت هر گونه حقیقت را بر وی می‌بندد.

یافته‌های تحقیق:

جدول ۱- اطلاعات توصیفی متغیرهای پژوهش

شاخص‌های آماری متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	کم‌ترین	بیشترین
تنگی معشیت	۵۶/۰۸	۵/۵۱	۵۷	۱۱۵
قساوت قلب	۴۲/۲۵	۵/۱۱	۲۲	۶۲
بی‌هدفی	۳۱/۲۹	۵/۰۰	۳۹	۸۹
تسلط شیطان بر انسان	۳۸/۲۹	۵/۰۱	۲۱	۷۱

با توجه به نتایج جدول ۲، توزیع مشاهده‌شده با توزیع نظری یکسان است و تفاوتی بین این دو وجود ندارد، به عبارت دیگر توزیع داده‌ها نرمال است. سپس جهت بررسی فرضیات پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول بالا اطلاعات توصیفی متغیرهای پژوهش (میانگین، انحراف استاندارد، کم‌ترین و بیشترین نمره‌های متغیرهای پژوهش) را در نمونه نشان می‌دهد. نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف بررسی شد و نتیجه در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- آزمون کولموگروف-اسمیرنوف (K-S)

متغیر	سطح معنی‌داری
تنگی معشیت	۰/۱۲۱
قساوت قلب	۰/۱۰۵
بی‌هدفی	۰/۱۰۵
تسلط شیطان بر انسان	۰/۰۵۶

جدول ۳- نتایج ضرایب همبستگی پیرسون

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معناداری
تنگی معشیت	۴/۳۳	۰/۶۴۸	-۰/۴۳۰	۰/۰۰۱
قساوت قلب	۴/۶۴	۰/۵۸۲	-۰/۵۰۲	۰/۰۰۱
بی هدفی	۵/۲۳	۰/۵۹۳	۱	۰/۰۰۱
تسلط شیطان بر انسان	۴/۲۹	۰/۵۵۵	-۰/۲۰۸	۰/۰۰۱

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود ضریب همبستگی بین تنگی معشیت و قساوت قلب به ترتیب برابر با ۰/۴۳ و ۰/۵۰۲ است که هر دو در سطح ۰/۰۰۱ معنادارند. بر این اساس میان متغیرهای تنگی معشیت و قساوت قلب همبستگی منفی وجود دارد. در ادامه در جدول ۴ نتایج تحلیل رگرسیون بین متغیرهای تنگی معشیت و قساوت قلب و بی‌هدفی و تسلط شیطان بر انسان ارائه شده است.

جدول ۴- نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون بین متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل	مدل	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	آماره t	معناداری
		B	خطای استاندارد			
تنگی معشیت	مقدار ثابت	-۰/۲۴۲	۰/۰۱۱		-۲۳/۱۷۷	۰/۰۱
	تنگی معشیت	-۰/۱۴۸	۰/۰۰۳	-۰/۴۲۰	-۲۶/۵۲۱	۰/۰۱
قساوت قلب	مقدار ثابت	-۰/۶۰۵	۰/۱۶۶		-۱۵/۲۵۶	۰/۰۱
	قساوت قلب	-۰/۳۷۸	۰/۰۴۱	-۰/۵۰۲	-۲۱/۲۳۶	۰/۰۱
بی هدفی	مقدار ثابت	-۰/۳۵۱	۰/۰۲۱		-۲۰/۳۶۶	۰/۰۱
	بی هدفی	-۰/۱۵۸	۰/۱۵۸	-۰/۳۵۸	-۱۹/۶۵۵	۰/۰۱
تسلط شیطان بر انسان	مقدار ثابت	-۰/۲۱۲	۰/۰۴۲		۱۸/۹۸۵	۰/۰۱
	تسلط شیطان بر انسان	-۰/۱۵۹	۰/۰۰۲	-۰/۳۱۲	-۲۱/۱۵۵	۰/۰۱

نتیجه گیری:

این بیماری، دچار تبعات و آسیب‌هایی می‌گردند. بخشی از این آسیب‌ها در دنیا انسان را به خطر می‌اندازد و بخشی از این آسیب‌ها در قیامت دامن گیر وی می‌شود. از جمله آسیب‌های دنیوی از خودبستگی آن است که شخص دچار تنگی معیشت در زندگی شده و دنیا بر او سخت می‌گردد. چنین شخصی از هدف‌های والای انسانی فاصله گرفته و با انحراف از مسیر سعادت، به بی‌هدفی مبتلا می‌شود. افرادی که خویشتن حقیقی شان را به دست فراموشی می‌سپارند، به قساوت قلب گرفتار شده و شیطان مجال می‌یابد تا بر چنین شخصیتی سلطه پیدا کند. از منظر شخصیت‌های از خودبستگی آن چه که در این دنیا دارای اصالت است، ماده می‌باشد و هر آن چه نظیر آخرت که از دیدگان ظاهری آنان دور است، دارای شأن و اصالت نمی‌دانند.

این مقاله با هدف آسیب‌شناسی از خودبستگی از منظر قرآن در سازمان‌های آموزشی، در میان کارکنان دانشگاه آزاد ساری انجام گرفت. طرح پژوهش توصیفی-همبستگی می‌باشد و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه کارمندان دانشگاه آزاد ساری بودند. نمونه پژوهش شامل ۳۰۰ کارمند بود که براساس جدول مورگان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی (شامل ضریب همبستگی ساده پیرسون و رگرسیون چندگانه) انجام شد. نتایج نشان از تاثیر مثبت متغیرهای پژوهش در دانشگاه آزاد ساری در بین کارمندان می‌باشد. بررسی آیات قرآن گواه آن است انسان‌های از خودبستگی به

این گروه به دلیل آن که از جایگاه انسانی خویش فاصله گرفته‌اند، اوامر الهی را نافرمانی نموده و به فسق و گناه روی می‌آورند. اگرچه خداوند در وجود تک تک انسان‌ها ابزار معرفت و شناخت را به ودیعه نهاده، اما این گروه با بیگانگی از شخصیت حقیقی شان موجب می‌شوند تا بر قوای ادراکی شان مهر خورده شود و از درک حقایق عاجز گردند. انسان‌های از خودبیگانه خود را نسبت به دیگران برتر پنداشته و به نوعی دچار خودزیانی می‌شوند. روح و روان آن‌ها مسخ شده و در حد یک حیوان نزول جایگاه پیدا می‌کنند. عقل آنان به بند اسارت در آمده و قادر به شناخت معاد نخواهند بود، لذا آن را انکار می‌کنند. آن‌ها در استفاده از ظرفیت‌های انسانی خود ناتوان گشته و با نشناختن نفس خویش، به خود ظلم می‌کنند.

این گروه در خیالات و اوهام باطل دست و پا می‌زنند و از فرصت عمری که خداوند در اختیار آنان نهاده، به نحوی شایسته بهره‌مند نمی‌گردند. در نهایت امر این افراد مسیر حق و راه رشد را تشخیص نداده و به سوی گمراهی قدم بر می‌دارند.

بخش دیگری از آسیب‌های از خودبیگانگی مختص قیامت و زمانی است که آدمی در پیشگاه الهی حاضر می‌گردد. از منظر قرآن چنانچه کسی در این دنیا دچار خودفراموشی شود، خداوند هم در قیامت او را به دست فراموشی خواهد سپرد توجه خود را از او دریغ می‌کند. این شخص در صحرای قیامت به حالت کوری و نابینایی محسوس می‌شود و عذاب الهی او را در بر می‌گیرد. انسان از خودبیگانه مشمول رحمت الهی نخواهد شد و به خسران ابدی گرفتار می‌گردد. این شخص در آن دنیا حسرت می‌خورد که نتوانسته از فرصت حیات به درستی استفاده نماید و به سعادت نائل آید. دوزخ الهی جایگاه این گروه خواهد بود و همواره مورد لعن خداوند قرار خواهند گرفت.

منابع

- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸) اطیبالبیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- قنبریان، علی (۱۳۹۳) یاد خدا، تهران، انتشارات صبا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
- مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷) تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰) تفسیر روشن، تهران، نشر کتاب، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰) پیام قرآن، قم، امام علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام)، چاپ اول.
- * قرآن کریم (۱۴۱۴ق) ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.
- * نهج‌البلاغه (۱۴۱۴ق) صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول.
- ابن بابویه محمدبن علی (۱۴۰۴ق) عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱) مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱) خدا و انسان در قرآن، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، سهامی انتشار.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۷۶) تشبیهات و تمثیلات قرآن، شیراز، نشر قو.
- جعفری، یعقوب، (بی‌تا)، تفسیر کوثر، بی‌جا، بی‌نا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴) حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷) تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
- حسینی‌همدانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴ق) انوار درخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی سلطانی، چاپ اول.
- حسینی تهرانی، محمد محسن (۱۴۳۵ق) اسرار ملکوت، تهران، مکتب وحی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۸ق) مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق) التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر.
- سروش، علداکریم (۱۳۸۸)، اوصاف پارسایان، تهران، انتشارات صراط.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸) منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.

